بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 14 آذر 1396.

ما عرض کردیم که یکی از وجوه جمع قابل اعتنا در روایاتی که نهی کرده است از تزوّج قبل از پاک شدن از خون این است که این را حمل کنیم بر کراهت. در جلسه قبل در مورد شواهدی که در این حمل بر کراهت ذکر می کردیم. که ما محصل عرض ما این بود که وقتی یک مصلحت الزامیه احتمالی باشد خیلی وقت ها یک حکم کراهی و حکم غیر الزامی به ملاحظه احتمال مصلحت الزامی جعل می شود. و مواردش را ذکر کرده بودیم و اینجا هم چون شخصی که عده هست و فرض این است که حائض است یعنی به محضی که داخل در حیضه سوم شد از عده خارج می شود. اگر همین زمان تزویج اتفاق افتد چون زمینه معصیت هست شارع مقدس می تواند بگوید که تزوج را فعلا انجام ندهید و بگذارید که تزوّج بعدا صورت گیرد تا به این گناه نیفتند. کراهت تزوّج خیلی طبیعی هست و بنابراین مانعی ندارد که ما این روایت را حمل بر کراهت کنیم. بعضی از دوستان اشاره می فرمودند که اگر قرار است این مطلب باشد چرا شارع اجازه رجوع داده است. عده تمام شده است. این جوری تعبیر کنیم لا اقل بگوییم رجوع در این ایّام حیضی که در این وسط آورده شده است. این شکی نیست که در ایّام حیضی که در وسط عده واقع می شود رجوع جایز است. و کراهت هم ندارد. هیچ مکروه باشد رجوع کردن لازمه این حرف این است که در آن ایام حیض که در وسط عده قرار دارد رجوع مکروه باشد. لازمه این وجه این است. پاسخ این اشکال به دو گونه می شود پاسخ داد. یک به نحو اجمالی و یک به نحو تفصیلی. اما به نحو اجمالی که ما نمی خواهیم بگوییم که حتما باید شارع مقدس در جایی که احتمال یک امر الزامی باشد یک حکم استحبابی جعل کرده باشد.ما می خواهیم بگوییم که شارع مقدس می تواند این را جعل کند. اگر یک دلیل اثباتی داشته باشیم این دلیل اثباتی به جهت این تناسب عقلی که وجود دارد این تناسب گاهی اوقات می تواند انصراف پیدا کند به یک حکم غیر الزامی. بحث سر این استکه یک روایتی اگر داشته باشیم این روایت گفته باشد که شما این کار را نکنید چون در جایی که یک مصلحت تحریمیه محتمل هست خیلی وقت ها حکم کراهتی جعل می شود این قانون که خیلی وقتها جعل می شودمی تواندمنشأ این باشد که آن نهی که هست آن را ما حمل بر کراهت کنیم. آن صلاحیت بر حمل بر کراهت

اما در بحث عده که شارع نهی نکرده است از رجوع بنابراین ما نمی خواهیم بگوییم حتما باید جعل کند. زمینه جعل ان وجود دارد خب آنجا جعل نکرده است اینجا جعل کرده است. مشکلی نیست. این جواب اجمالی قضیه اما جواب تفصیلی قضیه این است که حالا اگر اصل ان معرضیت را بپذیریم که همان مقدار معرضیتی که در بحث ازدواج جدید برای مباشرت پس از ازدواج هست همان مقدار هم در معتده و اینها وجود دارد. چون خیلی وقتها رجوع هایی که برای معتده می شود نه به جهت این است که اختلافات زندگی شان حل شده است و اینها. یک انگیزه های دیگری خیلی وقت ها هست با اینها بر می گردند هنوز هم دعوا دارند ولی بالاخره چیز هستند انگیزه های دیگری یادم هست یک همسایه ای داشتیم زن و شوهر طلاق گرفته بودند و پدر خانم خیلی آدم سنگینی بود. اینها آمده بودند منزل حاج آقا برای اینکه حاج آقا اینها را صلح دهند و پیدا بودکه پدر خانم واسطه این چیز شدن و التیام بخشیدن قضایا بودند. اینها همان جایی که می خواهند جلسه صلح و اینها هست به هم دیگر تکه می انداختند و پیدا بودکه روی حرف بابا خیلی آدم سنگینی بود و پدر زن خیلی متین و باعقلی داشت. به محض اینکه آن پدر زن از دنیا رفت اینها از هم جداشدند. پیدا بود که پدر خانم این ها را کنار هم نگاه داشته است و الا اینها با هم دیگر کنار بیا نبودند. خب این جور گاهی اوقات این جور هست حتما لازم نیست که آن شخصی که رجوع میکنند خیلی وقت ها به خاطر بچه هایشان بر می گردند به خاطر حرف و حدیثی که ممکن است بگویند اینها خیلی نکات دیگری الزاما مسئله این نیست که مشکلاتشان حل شده است و همین امشب می خواهند مسائل را حل کنند. به خلاف ازدواج جدید. ازدواج جدید فرض این است که دعوا در آن نیست و به طور متعارف فرق است بین ازدواج جدید و رجوع. حالا از ان جهت بگذریم. اگر فرض کردیم مقدار معرضیّت نسبت به حرام در هرد و مورد یکسان هست. نکته ای که اینجا هست رجوع در واقعبه هم زدن طلاق است.طلاقی که ابغض الاشیاء است. ممکن است شارع مقدس نمی خواهد زندگی به هم خورده زندگی ای که از قبل بوده است به هم بخورد. اصلا همین که عده قرار داده است به خاطر اینکه نمی خواهد زندگی ها از هم بپاشد. خود همین ممکن است یک مانعی باشد ولو زمینه گناه هم وجود دارد ولی از آن طرف یک زمینه جلوگیری از یک سری مفاسد اولاتر هست. نفس طلاق نفس اینکه زن مطلقه باشد و شوهر از زن جدا باشد یک مفاسدی دارد که می تواند مانع باشد برای اینکه شارع مقدس حکم به عدم رجوع کند. این کاملا ممکن است. بحث سر این است که مقتضی برای حکم کراهتی وجود دارد. آنجا هم مقتضی وجود دارد ولی آنجا مقتضی اش با یک مانعی مواجه است که این است که اگر اجازه رجوع داده نشود، خیلی وقت ها اگر در همان موقع رجوع نکند دیگر رجوع نمیکند. چون خیلی وقت ها بحث ها شکننده است فرض کنید یک شخصی به اصطلاح در یک حالت چیزی قرار گرفته است ممکن است نصیحتی شده است توصیه اش کرده اند حالا اگر رجوع کرد رجوع کرده است اگر رجوع نکرد ممکن است و برگردد پشیمان شود از آن

خیلی وقت ها افراد هست یک زمان ممکن است وجدانش بیدار شود و یک تصمیم به کار خوب کردن دارد ای را حاج آقا تعریف می کردند که کسی می آید پیش حاجی کرباسی می گوید که من سهم امام هایم را حساب کرده ام ولی دلم نمی آید اینها را ادا کنم. تمام آن مقداری که وجوهات شرعی بوده است در یک دانه کیسه ای قرار داده ام و زیر درخت خانه مان قایم کرده ام. شما بیایید خانه من را ببندید به درخت و آنها را بردارید. خودم نمیتوانم

مرحوم حاجی کلباسی می گوید که مگر ما پلیس هستیم خودت باید بیاوری و تکلیف خودت هست و می گوید برو دنبال کارت. آن خب می رود. فردا صبح در خانه اش زده می شود و می گویند که حاجی کلباسی با اصحاب آمده است. می گوید که یا الله یا الله وارد می شوند و می گویند که آقا را ببندید به درخت. می بندنش به درخت و جایی که گفته بود را می کنند و پول ها را بر می دارند و می روند. او می گفت حاجی اگر من را مأیوس نکرده بود شب می رفتم جای آن را عوض می کردم. او فهمیده است که این الان یک مقداری حالش خوش است و هوس کرده است که پول دهد ولی یک دقیقه دیگر چیز هست یک بنده خدایی بود می آمد پیش حاج آقا چندین بار هی محاسبه می کرد می رفت و پشت سرش را هم نگاه نمی کرد. اینها گاهی اوقات افراد این طوری هستند که طرف یک حال خوشی پیدا کرده است و می خواهد که آدم بدی نباشد و ابغض الاشیاء را ترک کند. دو روز که بگذرد پشیمان می شود و می گوید که اخلاق بدزنم را نمی توانم تحمل کنم و بهانه هایی که باعث طلاق بوده است جلوی چشمش روشن تر می شود و از خیال رجوع بر می گردد. خیلی وقت ها این نکات وجود دارد. همین نکات باعث می شود که شارع مقدس حکم کراهی هم به جواز رجوع ندهد. در مورد رجوع بگوید که هر زمان رجوع کردید خیلی خوب و خیلی عالی است. ولو احتمال دارد به مسائل گناه در بعضی از فروع اتفاق افتد ولی میزان مصلحتی که در رجوع وجود دارد اقوی است از آن مفسده ای که احیانا ممکن است در یک فرضی از فروض این متوجه شود. پس بنابراین ملازمه ای بین این دو تا نیست که ازدواج جدید راشارع حکم به کراهت کرده باشد بنابراین رجوع را هم باید حکم به کراهت کرده باشد. این تکمیلی از بحث قیاس. خب این یک نکته. یک نکته دیگر هم یکی از رفقا در مورد یکی از بحث های سابق ما یک تذکری داد ما یکی از وجوه جمع بین روایات را می گفتیم که ممکن است از باب تقیه باشد روایاتی که گفته است عده از .... به این معنا که چون فقهای کوفه قائل به این هستند که یتبرصن بانفسهن ثلاثه قروء عده با حیض محاسبه می شود ملاک عده حیض هست این چون غالب روات ما کوفی هستند روات این روایات هم غالبا کوفی هستند ممکن است ناظر به فرض تقیه باشد. تقیه در به عنوان وجه صدور نه. روایت ناظر به فرض تقیه شرایطی که مخاطبین داشته اند می گوید که این مخاطبین عملا چون در کوفه بوده اند و در کوفه فقهایش قائل به ثلاث حیض هستند از این جهت این روایات و ارد شده باشد. ما خب به این تناسب راویان روایتی که از آن استفاده می شود که قروء با حیض هست را یکی یکی ذکر کردیم و گفتیم غالبا کوفی هستند. یکی بود حماد بن عیسی گفتیم که حماد بن عیسی ولو به بصره مهاجرت کرده است ولی چون اصله کوفی ممکن است زمانی که در کوفه بوده است این روایات صادر شده است. بعضی رفقا گفتند که چه اصراری دارد که این روایت در زمان کوفه صادر شده است. بصره هم باشد فقهای بصره قائل به بحث حیض هستند. در مورد قروء فقهای بصره هم مثل فقهای کوفه هستند حالا در بصره هم صادر شده باشد همین احتمال آنجا می اید. من مراجعه کردم دیدم حرف خوبی آقایان می زنند من اینکه یک مقداری هم این چند روز قبل این را گفته بودندمی خواستم دقیق فقهایش را یکی یکی ببینم. دیدم قول به تفسیر قروء به اطهار از فقهای بصره هیچ کس قائل به این ذکر نکرده اند. حالا در فقهای کوفه یک ابن ابی لیلا بود که بحث می کردیم که در حدی نبوده است که به خاطر او مشکل ساز شود. کسانی که قائل به اطهار هستند عمدتا اهل مدینه هستند. از آنهایی که در فقهای معاصر ائمه هستند. آنها عمدتا اهل مدینه هستند خب معاصر اینها یک مقداری متقدم. عبد الله بن عمر زید بن ثابت، عایشه، فقهای سبعه، ظهری، ربیعه، مالک، اینها همه اهل مدینه هستند. از اهل کوفه هم ابن ابی لیلا است. از قائلین به اطهار هیچ کسی، کوفه غیر ابن ابی لیلا نیست و بصره هم که هیچ کسی نیست. فقهای بصره همگی تا آن جایی که فتوایشان نقل شده است قائل به حیض هستند که اهل بصره ابو موسی اشعری هست، حسن بصری هست، عبید الله بن حسن عنبری هست قاضی بصره بوده است متوفی 168. این سه نفری که از فقهای بصره فتوایشان را نقل کرده اند. از اهل بصره فقهای متأخرش را هم کسی ندیدم ولی این هایی که نقل کردم این جوری هست. خب به تناسب آمدم تمام قائلین به اطهار و قائلین به حیض را از جهت شهری یک فهرستش را تهیه کردم بد نیست که بخوانم. یکی به نقل خلاف ان عبارت خلاف را که خوانده بودم تقسیم بندی شهری کردم. یکم قداری اضافاتی هم در مغنی ابن قدامه هست آنها را هم عرض کنم خدمت شما. قائلین به اطهاری که در خلاف هست از اهل مدینه عبد الله بن عمر هست، زید بن ثابت هست، عایشه هست، فقهای سبعه هست، ظهری هست، ربیعه هست مالک هست از غیر اهل مدینه فقط ابن ابی لیلا هست که کوفی است. البته از طبقات متأخر کسانی قائل به اطهار هستند مثل شافعی، ابو ثور بغدادی و کسانی که متوفی 240 هست و از شاخه های یک مذهب خاصی ابو ثور داشته است که از شاخه های مذهب شافعی هست ولی آنها بالأخره متأخر هستند که به این بحث ربط ندارند. اما قائلین به حیض از قائلین به حیض از اهل مدینه این جوری که مرحوم شیخ نقل کرده است حضرت علی علیه السلام هست که می گوید علی ما رووه که در روایات ما البته اینها تخطئه شده است که البته به حضرت علی دروغ بسته اند. عمر هست این دو تا از اهل مدینه از اهل مکه ابن عباس هست از اهل کوفه که قائل به حیض هستند ابن مسعود است حضرت علی علیه السلام هست بنابر نقل اهل تسنن. البته من حضرت علی را هم در کوفه قرار دادم هم در مدینه چون ابتدا مدینه بودند و بعد به کوفه رفتند. و سفیان ثوری هست ابن شبرمه هست ابو حنیفه هست و اینها معاصرین ائمه اینها هستند. البته از متأخرین هم یک افرادی هستند که متأخرینش بماند. از اهل بصره هم که گفتم اهل شام هم اوضاعی هست که متوفی 157 هست. اینها قائلین به اطهار و حیض هست که در خلاف شیخ طوسی ذکر شده است.

سؤال:

پاسخ: ابن شبرمه در روایات ما یادم نیست

آن ربیعه الرأی است.

حالا البته این ربیعه الرأی ولو بنا بر نقل اهل تسنن یادم رفت این را تذکر دهم که بنابر نقل اهل تسنن ولو این مطلب را حضرت علی نقل کرده است خودش فتوایش حیض هست. آن چیزی که اهل تسنن از ربیعه الرأی نقل می کنند حیض نقل کرده اند که قائل به حیض هست. ولی منافات ندارد مثلا بگوییم یک نظری من به آن رسیده ام ولی به نظرم فتوانداده است. البته دروغ گفته است که به نظر رسیده است همان مطلب هم از حضرت علی گرفته بوده است ولی بنابر نقل اهل تسنن به آن هم فتوا نداده است. ربیعه الرای. عرض کنم خدمت شما

سؤال:

پاسخ: آن را من مراجعه نکردم حالا روایاتشان و اینها من به فتواها مراجعه کردم. دلیل حاکم و وارد و همه چیز باید دیگر مجبوریم دیگر.

خب حالا من حالا تا آقایان قسمت تقسیم می کنند من اسم چند تا اسم مضخرف هست گوش کنید خیلی چیز ندارد. در حد گوش کردن است. ابن قدامه در مغنی چیزهایی که آورده است مطالبی را که افراد را که آورده است یک سری افزوده هایی از شیخ دارد که آنها را می خوانم یک مورد بین نقل شیخ و نقل ابن قدامه اختلاف نقل هست. مرحوم شیخ فقهای سبعه را قائل به اطهار دانسته است یکی از فقهای سبعه سعید بن مصیّب است. سعید بن مصیّب را ابن قدامه جزء قائلین به حیض قرار داده است. این اختلاف نقل بین

در نقل ابن قدامه حالا من سریع نقل ابن قدامه را می خوانم آنهایی که در چیز شیخ هست توضیح نمی دهم در مورد محل سکنی شان آنهایی که اضافه دارد را عرض می کنم. مغنی ابن قدامه جلد 8 صفحه 83 قائلان به اطهار را این اشخاص قرار داده است. زید بن ثابت، زید که همان زید بن ثابت است. ابن عمر عبد الله بن عمر است. عایشه. سلیمان بن یسار که از فقهای سبعه است. قاسم بن محمد از فقهای سبعه است. سالم بن عبد الله مدنی است. ابان بن عثمان، ابان بن عثمانی که در کتب اهل تسنن هست مراد ابان بن عثمان بن عفان است. بر خلاف ابان بن عثمانی که در کتاب های ما هست. که آن هم مدنی است عمر بن عبد العزیز، این را باید شامی حساب کرد. ظهری مالک شافعی و ابو ثور. اینها را جزء قائلین به اطهار نقل کرده است. قائلین به حیض را اینها نقل کرده است. عمر، علی، ابن عباس، سعید بن مصیّب، که این سعید بن مصیّب همان جایی است که بین شیخ و ابن قدامه اختلاف هست. در حاشیه خلاف از عمده القاری هم همین عبارت نسبت به فقهای سبعه را نقل کرده است از عمده القاری. فقهای سبعه اینها هستند.

سؤال:

پاسخ: آن چاپی که من مراجعه کردم جلد 8 صفحه 83 است. چاپ کتابخانه مدرسه فقهی

ثوری، سفیان ثوری است. اوضاعی عنبری که در کلام شیخ هم بود. اسحاق اسحاق بن راهویه است که از فقهای حنبلی متأخر است. در کلام شیخ هم بود چون متأخر است. ابی عبید را ایشان ذکر کرده است که نمی دانم کیست. چون یک ابی عبید هروی داریم که آن متأخر است چهار صد و خورده ای خیلی مستبعد است از لغویین هست و اینها بعید می دانم نمی دانم این ابی عبیدی که اینجا از او مطلب نقل می شد فرصت نکردم یک مقداری مراجعه کنم ببینم از چه ابی عبیدی مطلب نقل می کند. ابی عبیدی که عجالتا می شناختم ابی عبید هروی متأخر است. یک مقداری به ذهنم رسید شاید ابی حنیفه باشد و تصحیف ابی حنیفه باشد حالا مراجعه به آن چاپ های دیگر مغنی ابن قدامه هم شاید مفید باشد. به هر حال اصحاب الرأی را هم ذکر کرده است. ابو حنیفه جزو اصحاب الرای است. ولی ممکن است مثلا ابی حنیفه را جدا کرده باشد و مقدمه است برای اصحاب الرأی. دیگر ابوبکر را جزو قائلین به حیض دانسته است که مدنی است. عثمان بن عفّان را همین جور که مدنی است. ابو موسی که همان ابو موسی اشعری است که بصری است که در چیزهای شیخ بود. عواد بن سامط که شامی است ابو الدرداء که قاضی دمشق است آن هم اویمره بن زید بن قیس که آن هم شامی است. این است که در میان اهل بصره هیچ کس قائل به اطهار ما نداشتیم همچنان که در میان اهل کوفه تنها همین ابن ابی لیلا هست که ابن ابی لیلا هم می گوید که با ابو حنیفه گاهی اوقات دعوایشان شد بود می گفت سی و سه سال قاضی کوفه بود ولی گاهی اوقات با ابو حنیفه دعوا داشتند. ابو حنیفه در کوفه خیلی محترم بوده است. کسی که بیش از همه در کوفه نفوذ داشته است ابو حنیفه بوده است. می گوید گاهی اوقات حکم ابن ابی لیلا داده بوده است و ابو حنیفه بر خلاف حکم او چیز کرده بوده است در کتاب های چیز نقل کرده اند دعوا های ابن ابی لیلا و ابو حنیفه را. این چکیده بحث ما.

من دیگر می خواهم این بحث را ببندم فهرست روایات را به سرعت می خواهم بخوانم یکی دو تا روایت را یک مقداری توضیح دهم و این بحث را جمع کنم. من فکر می کنم که این هفت وجهی که ذکر کردیم در همه روایات نمی آید. بعضی وجوه در یک روایت می آید بعضی وجوه در یک روایت دیگر می آید. آدرس هایش را همین جوری به نظرم رسیده است که به چه نحو باید جمع کرد نوشته ام سریع می خوانم فقط بعضی هایش را یک مقداری توضیح می دهم. روایت 40471 که موقوفه ابی بصیر هست که عرض کردم این موقوفه ابی بصیر موقوفه است یعنی اسم امام علیه السلام ذکر نشده است ما موقوفات را روایت تلقی نمی کنیم به طور متعارف می گوییم مگر اینکه انسان مطمئن شود که این موقوفه روایت است. این روایت ابی بصیر از آن موارد است که آدم مطمئن می شود که روایت هست. هم لحنش لحنی هست که لحن روایی هست هم عین همین را حلبی از عن ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده است که در ذیل 40505 هم به همان نحو موقوفه آمده است. خود ان 40505 روایت حلبی هست که قرینه است که این روایت عن ابی عبد الله علیه السلام است که در موقوفه ابی بصیر وجه اول و وجه پنجم مناسب است. وجه اول تقیه است و وجه پنجم حمل به شروع در حیض است. من فکر می کنم که حمل به شروع در حیض در مورد خیلی از روایات بهتر است. به خصوص روایت هایی که ناظر به حکم دیگری است. ما یک سری روایات داریم اصل بحث این نیست صحبتش این نیست که مستقیمه الحیض حکمش چیست. بحث در مورد بعضی اشخاص احکام نادری را دارد بیان می کند. زنی که هر سه سال یک بار چهار سال یک بار حیض می بیند حکمش چیست. امام علیه السلام می فرماید که این هم به اشهر هست یا به حیض است. در بعضی از صور گفته اند به اشهر است و در بعضی صور گفته اند که به حیض است. اینها اصل حکم یک حکم دیگر است. یعنی این ناظر حال من یک روایت را می خوانم از اینها 40479 روایت ابی بصیر

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَرْأَةِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ تَحِيضُ كُلَّ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ حَيْضَةً

زنی هست که سه ماه یک بار حیض می بیند. امام علیه السلام می فرماید که

هُرٍ حَيْضَةً فَقَالَ إِذَا انْقَضَتْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا

اگر سه ماه کامل گذشت و هیچ در این سه ماه خون ندید، انقضت عدتها

يُحْسَبُ لَهَا لِكُلِّ شَهْرٍ حَيْضَةٌ

هر ماه جای یک حیض است. خب کأنه از این استفاده می شود که ملاک سه حیض بوده است و این سه ماه که هست جای آن سه حیض است. خب این در مقام بیان این نیست که خود حکم حیضه را می خواهد بیان کند. می گوید که آن سه حیضه ای که در جای خودش به عنوان ملاک قرار داده شده است این سه ماه جای آن سه حیضه است. حالا اگر ما سه حیضه را گفتیم که مراد شروع در حیض است، خیلی راحت است این ناظر به این باشد که همان سه حیضه ای که در آنجا خصوصیاتش و ویژگی هایش در جای دیگر بیان شده است این هم از همان باب است.

یک روایت دیگری از اینها را هم بخوانم 40480 این هم شبیه همین است. یک مقداری متنش فرق دارد

سَأَلْتُهُ عَنِ الَّتِي تَحِيضُ كُلَّ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ مَرَّةً كَيْفَ تَعْتَدُّ قَالَ تَنْتَظِرُ مِثْلَ قُرْئِهَا الَّتِي كَانَتْ تَحِيضُ فِيهِ فِي الِاسْتِقَامَةِ فَلْتَعْتَدَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ثُمَّ لْتَزَوَّجْ إِنْ شَاءَتْ

یک کسی هست که هر سه ماه یک بار حیض می بیند. این چه کار کند؟ امام علیه السلام می فرماید که فرض این است که حیضش به هم خورده است. سابق حیضش درست بوده است الآن بیمار شده است. آن زمانی که حیضش درست بود هر چند ماه یک بار می دید؟ چه مدته می دید؟ ملاک باید مراجعه کند به آن ایام استقامت. به همان نحوی که ایام استقامت حیض میدید سه قرء سه حیضه که قرینه قبلی اش مراد از قروء می شود ثلاثه حیض. سه حیضه باید منتظر بماند در همان نحوی که در ایام استقامت حیضه می دید. این هم حکم مسئله را نمی خواهد بیان کند که ملاک در عده ثلاثه قروء هست یا قروءش به معنای حیض هست اطهار هست چه هست. می خواهد بگوید که شخیص که حیضش به هم خورده است و هر سه ماه یک بار می رسد باید مراجعه کند به آن ایام استقامتش اگر در ایام استقامت طلاقش می دادند چطوری حکم بود؟ این هم مثل همان است. خب این جور چیزهایی که در مقام مستقیم بیان حکم نیست اینکه بگوییم مراد از این قروء و حیض که اینجا به کار رفته است آغاز قرء است شروع قرء است اینها خیلی راحت است به این حمل کردنش و اینها. البته قبلا عرض کردم که وجه پنجم نیاز دارد که یک مقدار چاشنی از بحث تقیه هم همراهش شود. به هر حال یک نوع خلاف ظاهری مرتکب شدن است که مراد از حیضه را شروع در حیض گرفتن است. چرا امام علیه السلام طوریه کرده اند؟ این لفظ را به خلاف ظاهر معنا کرده اند می تواند آن بحث تقیه توجیه گر طوریه امام علیه السلام باشد و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: طوریه کند بله. این تقیه منشأ شسده است برای اینکه امام علیه السلام طوریه کرده اند و می شود که به این طوریه ما قائل شویم و اینها و این اولا هست در اینجا. البته این تقیه ای که می گوییم برای طوریه کردن این تقیه برای اینکه شیعه ها یکپارچه نباشند. ولو به حسب ظاهر فتوا. ببینید گاهی اوقات ولو آن شیعه ها واقع فتوایشان با اهل تسنن تفاوت چون فرض این است که ظاهر عبارت هایشان مراد نیست یک چیز دیگر مراد هست. خود آن را شیعه ها فهمیده اند. ولی همین که ظاهر الفاظی که در مقام فتوا و در مقام روایت نقل کردن شیعه ها هست مختلف است کافی است برای اینکه به عنوان یک جماعت یکپارچه متمرکز قرار نگیرند و آن حساسیت خاصی که وجود داشته است حساسیت بر انگیزی نداشته باشد. این باشد فردا انشاء الله شنبه این بحث را تمام می کنم. من همه روایات را آن هفت وجه را شما ملاحظه فرمایید اینکه در هر روایت کدام وجه مناسب هست را ذکر کردم و یک جمع بندی کلی بحث و از این بحث رد می شویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد